





## مطالعه تطبیقی نهاد داد و ستد اتهام در نظام کامن لا و حقوق نوشته

سیددرید موسوی مجاب\*

فرزانه مرادی\*\*

### چکیده

نهاد داد و ستد اتهام، یک نهاد حقوقی سازشی مبتنی بر توافق دو جانبه متهم و دستگاه قضایی است که به عنوان شیوه‌ای از راهبرد قراردادی شدن حقوق کیفری با اعتقاد به لزوم حفظ رسمیت و موجودیت سامانه دادگری جنایی، سعی در تعدیل گرایش سرکوبگرانه و یک‌سویه این نظام در برخورد با متهم دارد و در این راستا، اراده متهم در اتخاذ تصمیم در مورد مجازات را قابل توجه می‌داند.

هدف این نهاد تورم‌زدایی کیفری، افزایش کارایی سامانه دادگری جنایی، کاهش هزینه اقتصادی فرایند کیفری - بویژه در مواردی که این هزینه بیش از هزینه اصل دعواست - تحصیل اطلاعات با ارزش از متهم و عوامل ارتکاب جرم و نحوه وقوع آن، رفع کندی جریان دادرسی، فرصت‌دهی اصلاحی به متهم و دور کردن وی از آثار سوء ناشی از برخی محکومیت‌هاست. این نهاد، توافقی بین متهم و دستگاه قضایی است که براساس آن، متهم می‌پذیرد که با دستگاه قضایی همکاری کند و در مقابل، دستگاه قضایی نیز متعهد به تخفیف مجازات یا تبرئه او می‌شود. به این ترتیب، پرونده کیفری با توافق متهم و دستگاه قضایی، بدون صرف وقت و تشریفات اضافی، حل و فصل می‌شود. این نهاد جزایی، در نظام کامن‌لا شکل گرفت؛ اما مزایای آن، باعث گسترش آن در برخی از کشورهای تابع نظام حقوق نوشته نیز شد؛ اما از آنجا که نهاد داد و ستد اتهام مطابق با ویژگی‌های نظام کامن‌لا بوده است، کشورهای تابع نظام حقوق نوشته، ناچار به بومی کردن آن در نظام‌های حقوقی خود شده‌اند.

**واژگان کلیدی:** داد و ستد اتهام، قراردادی شدن حقوق کیفری، توافق، متهم، دستگاه قضایی.

\* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

\*\*دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۵/۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۷

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: d.mojab@modares.ac.ir

## مقدمه

نهاد داد و ستد اتهام، شیوه‌ای از راه‌برد «توافقی شدن حقوق کیفری» (Agreementalization of Criminal Procedure) است که در پی ناتوانی حقوق کیفری سنتی در کاهش نرخ جرم به وجود آمده است. در واقع راه‌برد حقوق کیفری توافقی (قراردادی) این است که به جای برخورد یک سویه با متهم، یک شیوه دو سویه و سازشی را در برخورد با او در پیش می‌گیرد و هم‌نظری مقام قضایی و بزه‌کار به این راه‌برد، جنبه توافقی می‌بخشد (نیازپور، ۱۳۹۰: ۳۶).

«داد و ستد اتهام»، برابرنهاده فارسی اصطلاح «Plaider Coupable» در زبان فرانسه، «Bekennen Sich Schuldig» در زبان آلمانی و «Plea Bargaining» در زبان انگلیسی است. واژه «Plea» در لغت به معنای «پاسخ دادن، رد کردن و انکار کردن» (Benson, 1986, 183) آمده است و در اصطلاح حقوقی، «یک بیانیه رسمی است که متهم به عنوان واکنش در مقابل اتهامی که به او وارد شده است در دادگاه ارائه می‌دهد» (Morton, 2002, 3). در نظام حقوق عرفی، به پاسخ عرضحال مشتکی‌عنه، پاسخ خواننده و خواهان» (آریان-پور کاشانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۰۶۹) گفته می‌شود. برابرنهاده فارسی این واژه را «درخواست» (باطنی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲)، «دادخواست» (مصلحی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴)، «دفاع» (بخش ترجمه دیوان ادواری دعاوی ایران «لاهی»، «دفاعیه» (رمضانی نوری، ۱۳۷۶، ص ۵۶۰)، «مدافعه» (کشاورز، ۱۳۸۵، ۱۷۵)، «عرضحال» (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۷۵، ص ۴۰۶۹)، «محاکمه» (ساعتچی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵۹۲)، «تعقیب قانونی» (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۰۲۴۹) و غیره دانسته‌اند. «Bargaining» نیز در لغت به معنای توافق برای انجام کاری در مقابل کار دیگر [۱۲، ص ۲۸] است و معادل فارسی آن را «توافق» (Summers T 1999, p.12) «مذاکره کردن و چانه زدن» (مشیری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۲۹)، «معامله و داد و ستد» (حییم، ۱۳۷۵، ص ۵۷۰) گفته‌اند. با توجه به معنای لغوی پیش‌گفته برای دو واژه «Plea» و «Bargaining»، معنی لغوی «Plea Bargaining» را می‌توان «درخواست یا دادخواست معامله»، «تقاضای مذاکره»، و همچنین «دفاع یا مدافعه چانه‌زنی» دانست. برابرنهاده فارسی ترکیب یاد شده را «چانه‌زنی کیفری» (نیازپور، پیشین: ۲۳۲)، «معامله اتهام» (خزانی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱) و «معامله یا داد و ستد اتهام» (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۴۱) گفته‌اند که البته دو اصطلاح اخیر در متون حقوقی به زبان فارسی، کاربرد بیشتری داشته است.

داد و ستد اتهام، در واقع به یک نوع «توافق در زمینه حل و فصل دعوی بین مدعی علیه و مقام تعقیب» (آقایی، ۱۳۷۸: ۹۰۶) گفته می‌شود. توضیح آنکه، نهاد داد و ستد اتهام «توافقی بین متهم و مقام تعقیب» (Garner, 2002, 1190) در «پرونده های کیفری» (Schultz, 2002, 33) است که بر اساس آن، متهم می‌پذیرد که از طریق «پذیرش مجرمیت خود» (Longman, 2003, 1102) یا شهادت علیه هم‌دستان و شرکای خود و به طور کلی،

ارائه هرگونه اطلاعات در مورد جرم، یا هرگونه همکاری دیگر با مقام تعقیب، او را از وظیفه اثبات جرم متهم معاف کند؛ در مقابل نیز مقام تعقیب، متعهد به تخفیف مجازات یا تبرئه متهم و به طور کلی، کمک به او در کاهش بار مسؤولیت وی از طریق اختیارات خود خواهد شد؛ به این شکل که یا کیفیت جرم او در نظر گرفته نمی‌شود (مثلاً سرقت مقرون به اذیت و آزار، سرقت ساده در نظر گرفته می‌شود) و یا سایر اتهامات وارده بر متهم نادیده گرفته می‌شود و فقط به جرمی که متهم در رابطه با آن، با مقام تعقیب همکاری کرده است رسیدگی می‌شود، یا اگر فقط یک اتهام مورد تحقیق باشد، اعتراف یا همکاری متهم باعث می‌شود که مجازاتی خفیف‌تر از آنچه که به طور معمول طبق قانون برای آن جرم وجود دارد، برای متهم در نظر گرفته شود؛ به عبارت دیگر، داد و ستد اتهام «توافقی است که یک اتهام یا بیشتر از اتهامات کیفری متهم بدون محاکمه حل و فصل می‌شود» (Alcon, 2010, Vol. 19, 385)؛ به طوری که «مقام تعقیب، متهم را متقاعد می‌کند تا به جرم خود اعتراف کند و از حق خود جهت آمدن به دادگاه صرفنظر کند تا در عوض، مجازات او نسبت به زمانی که به جرم او در دادگاه رسیدگی می‌شود، با تخفیف بیشتری همراه شود» (Langbein, 1987, Vol. 46, 8). در مجموع می‌توان گفت داد و ستد اتهام، یک اقدام شبه قضایی بین مقام تعقیب و متهم است که بر اساس آن، در مورد حل و فصل اتهام انتسابی مذاکره می‌شود. نتیجه آن، مستلزم تایید دادگاه است و معمولاً این امر، شامل اعلام مجرمیت توسط مدعی - علیه (متهم) در خصوص اتهامات کوچک‌تر یا برخی اجزای یک‌سری از اتهامات، در مقابل دریافت محکومیت یا مجازات کمتر از مجازات راجع به اتهامات اولیه است (آقایی، ۱۳۸۷: ۹۰۶).

صرفنظر کردن متهم از حق خود برای بهره‌مندی از یک محاکمه به شکل کامل، کمک زیادی به دستگاه قضایی می‌کند؛ چرا که باعث صرفه‌جویی در انرژی و نیز وقت و هزینه، کاهش انباشتگی پرونده‌ها و کارهای نیمه تمام در این دستگاه خواهد شد. از سوی دیگر، تعهد مقام تعقیب به متهم، برای تخفیف مجازات یا حتی گاهی تبرئه او نیز در بسیاری از موارد کمک زیادی به متهم خواهد کرد. «موضوع یا مورد معامله»، به عنوان «یکی از شرایط صحت معامله» [۲۳، ۱۸] در معامله مذکور، «اتهام» است؛ به این شکل که در اغلب موارد در فرایند داد و ستد اتهام، «پذیرش یا عدم پذیرش اتهام» مورد بحث و معامله واقع می‌شود. شاید به همین علت است که اصطلاح «داد و ستد اتهام» یا «داد و ستد اتهامی» به عنوان معادل اصلی اصطلاح «Plea Bargaining» به کار رفته و بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

اگرچه نمی‌توان مشخص کرد که نهاد داد و ستد اتهام دقیقاً در چه کشور و در چه زمانی آغاز شد، اما به طور کلی، خاستگاه و ریشه آن را در کشورهای خانواده کامن‌لا به خصوص آمریکا و انگلستان دانسته‌اند؛ این کشورها تابع دین مسیح بوده‌اند و اعتقاد به اینکه اعتراف به گناه در کلیسا از شدت مجازات خواهد کاست، از طریق متولیان کلیسا در ذهن مردم رخنه کرده و تا مدت‌ها جزو باورهای راسخ آنها بوده است؛ شاید همین باور بوده که بعدها

الهام بخش ایده تخفیف در مجازات از طریق اعتراف به جرم و شکل‌گیری نهاد داد و ستد اتهام در آینده شده است. نهاد داد و ستد اتهام، بویژه در آمریکا محبوبیت زیادی یافت و به خاطر علایق زیادی که مقامات قضایی این کشور به آن نشان دادند و تبلیغات فراوانی که در مورد آن کردند، رفته‌رفته به کشورهای زیادی - هم از خانواده کامن‌لا و هم از خانواده حقوق نوشته - راه یافت. شایان ذکر است نهاد مزبور در آمریکا، ظاهراً در ۹۵٪ پرونده‌های جنایی در ایالت نیویورک مورد استفاده قرار گرفته است. چنانچه متهم دفاعیات خویش را روی اتهام ضعیف‌تر متمرکز کند، مقام تعقیب، از تعقیب اتهام شدیدتر، صرف‌نظر می‌کند و صرفاً به اتهام خفیف‌تر می‌پردازد (گسن، ۱۳۷۱: ۲۹۸).

در حال حاضر، نهاد داد و ستد اتهام، فقط خاص کشورهای خانواده کامن‌لا نیست؛ بلکه برخی از کشورهای خانواده حقوق نوشته هم آن را پذیرفته‌اند و اجرا می‌کنند؛ اما تفاوت‌های موجود بین دو نظام کامن‌لا و حقوق نوشته، موجب شده که تفاوت‌هایی در شیوه اجرای نهاد مذکور در بین کشورهای مختلف تابع این دو نظام حقوقی به وجود آید که مطالعه آنها، بی‌فایده نیست.

### الف - نهاد داد و ستد اتهام در نظام کامن‌لا

تولد و رشد نهاد «داد و ستد اتهام» بدون هیچ تردیدی از کشورهای تابع نظام کامن‌لا بوده است و به تدریج از کشورهای تابع این نظام به برخی از کشورهای تابع نظام حقوق نوشته راه یافته است. برخی ویژگی‌های نظام کامن‌لا، شرایط را برای ایجاد و رشد «داد و ستد اتهام» در نظام کیفری این خانواده به خوبی مهیا می‌کند؛ از جمله این ویژگی‌ها، این است که ساختار کامن‌لا بر پایه «نظام اتهامی» استوار است (آشوری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۵-۲۸). از ویژگی‌های دیگر این نظام، می‌توان به «ترافعی بودن» آن و اهمیتی که به رعایت «تساوی بین اصحاب دعوی» و «حقوق متهم» می‌دهد، اشاره داشت. این امر سبب می‌شود که در این نظام، امکان بیشتری برای اهمیت دادن به متهم به عنوان کسی که نهاد تعقیب قصد داد و ستد با او را دارد و به او اجازه می‌دهد که در تعیین سرنوشت پرونده کیفری خود مؤثر واقع شود، وجود داشته باشد.

همچنین «در نظام کامن‌لا قاضی در یافتن مدرک علیه متهم دخیل نیست [و در واقع] این دادستان است که مسؤولیت اثبات جرم را بر عهده دارد» (Davies, 2002, 25). در حقوق کامن‌لا بویژه «در انگلستان و آمریکا، قاضی کیفری «حکم و داور» محسوب می‌شود و قاضی در نظام انگلوساکسون غیر فعال است» (آشوری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۷-۵۶). به موازات این رویه، دادستان به عنوان شخص عهده‌دار مسؤولیت در اثبات جرم متهم، از اختیارات وسیعی در این زمینه برخوردار است؛ به دیگر سخن، کشورهای انگلوساکسون، که عمدتاً کشورهای اصلی تابع نظام کامن‌لا را تشکیل می‌دهند، «سیستم موقعیت داشتن یا مقتضی بودن تعقیب کیفری» (خزانی، ۱۳۷۷: ۲۸-۱۱) را در امر پیگرد متهم برگزیده‌اند که در آن دادستان «در

سنجش موقعیت داشتن امر پیگرد، صلاحیت کافی خواهد داشت» (امامی، ۱۳۷۷: ۲۸)؛ یعنی «در این سیستم، دادستان اختیار بسیار گسترده‌ای در اخذ تصمیم مبنی بر تعقیب یا عدم تعقیب کیفری دارد» (خزانی، پیشین: ۱۸). بنابراین، اختیار دادستان ممکن است «به نفی مصلحت در به حرکت درآوردن تعقیب کیفری منتهی شود» (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۳۳)؛ به عبارت دیگر، دادستان می‌تواند با سنجش موضوع و تشخیص مصالح کلی، هرچند وقوع جرم محرز و مدلل باشد، نظر به جهات خاصی، سوی علل تعیین شده در قوانین جزایی، از تعقیب جزایی خودداری کند و دستور بایگانی پرونده را بدهد. شرط اعمال این سیستم این است که «تعقیب کیفری، منحصرأ و راسأ متعلق به دادسرا باشد و موانعی برای تعقیب جرم وجود نداشته باشد» (خزانی، پیشین: ۱۸). روشن است که اختیارات دادستان‌ها در تصمیم به تعقیب یا عدم تعقیب به خوبی می‌توانسته راهگشای آنها در ورود به معامله با متهم و متقاعد کردن او به همکاری با دستگاه تعقیب باشد؛ البته، توجه به انگیزه قوی دادستان‌ها در آسان‌تر شدن امر تعقیب و کاهش قابل توجه بار کاری پیش رویشان، در نتیجه چنین معاملاتی، به وضوح امر می‌افزاید؛ چرا که آنها موظف به اثبات جرم بوده‌اند و هیچ چیز بهتر از همکاری متهم، آنها را در این امر مهم و سنگین یاری نمی‌کرده است. در واقع، نهاد «داد و ستد اتهام» آن قدر دادستان‌ها را شیفته خود کرده بود که به هیچ وجه حاضر نبودند فقدان چنین تأیسی را تحمل کنند؛ تا آنجا که گفته شده در ماساچوست، در سال ۱۸۵۲ م. قانونگذار تصمیم گرفت قدرت دادستان در «ترک رسمی دعوی علیه یک خوانده» بدون رضایت قاضی را لغو کند؛ با اجرای این تصمیم، معاملات اتهام به طور قابل توجهی اُفت کردند و به شدت از میزان استفاده از آنها کاسته شد. در این میان، دادستان‌ها، اصلی‌ترین قشری بودند که این وضعیت، آزرده خاطرشان کرده بود. آنها با بار کاری فزاینده‌ای رو به رو شده بودند و کُندی پیشرفت وظایف، مشکلاتشان را دو چندان می‌کرد؛ چنین شرایطی دادستان‌ها را به فکر یافتن راه چاره انداخت؛ بنابراین آنها از اختیاری که «سیستم موقعیت داشتن تعقیب» برایشان فراهم می‌کرد استفاده کردند و شروع به بایگانی کردن پرونده‌های متهمینی که به جرم خود اعتراف می‌کردند نمودند تا از طریق آن، متهم را تشویق به همکاری با خود نمایند. بایگانی پرونده متهمینی که با دستگاه تعقیب همکاری کرده بودند، توسط دادستان، از صدور حکم قاضی علیه آنها جلوگیری می‌کرد و البته این امکان را نیز به دادستان می‌داد که در صورت تکرار جرم توسط متهم، پرونده او را به جریان انداخته و او را به خاطر هر دو جرم ارتكابی، به دست مجازات قاضی بسپارد (Fisher, 2003: 75-74). با این مثال، به خوبی تعلق خاطر ویژه دادستان‌ها به نهاد داد و ستد اتهام در نظام کامن‌لا مشخص می‌شود و اینکه آنها تا چه حد می‌توانستند از اختیار خود در تشخیص متناسب یا عدم متناسب بودن تعقیب استفاده کنند. این در حالی است که مخالفان، چنین داد و ستد یا قراردادی را مخالف قانون اساسی آمریکا می‌دانند؛ در متمم ششم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا چند مؤلفه مهم در خصوص تعقیب کیفری بیان شده است که از آن جمله‌اند: محاکمه سریع، دادگاه علنی، محاکمه توسط هیأت منصفه، اطلاع از اتهام و غیره.

هدف از این مؤلفه‌ها حمایت از حقوق متهم در مرحله تعقیب جرم است؛ در حالی که در جریان داد و ستد اتهام، هدف اصلی، تسریع در روند رسیدگی و کمک به دستگاه قضایی است و حقوق متهم در مراتب فرعی‌تر، حتی طبق نظر برخی از مخالفان، مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. با وجود این «در سال ۱۹۷۱ دیوان عالی ایالات متحده، داد و ستد اتهام را به‌عنوان بخش عمده و قابل قبول نظام کیفری پذیرفته است (روشن‌قنبری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲)؛ چرا که در جریان داد و ستد، خود متهم، با اراده و آگاهی، از حقوق خود برای داشتن یک محاکمه کامل با حضور هیأت منصفه صرف‌نظر می‌کند (Smith, 2004: 516). به هر حال، داد و ستد اتهام در نظام حقوقی آمریکا وجود داشته و طرفداران بسیاری دارد؛ «چون دادستان‌ها بدون اینکه امکانات لازم برای یک محاکمه کامل را به‌کار ببرند، با اطمینان رأی [به محکومیت یا برائت] می‌دهند، متهمان اتهامات کمتر و به تبع آن مجازاتی کمتر را متحمل می‌شوند، وکلای مدافع می‌توانند یک پرونده را به سرعت حل و فصل کنند و روی پرونده‌های دیگر کار کرده، به پیشرفت کار خود بیفزایند، قضات از رسیدگی سریع به پرونده‌های کیفری بهره‌مند می‌شوند؛ پرونده‌هایی که اگر از طریقی غیر از مذاکره و چانه‌زنی مورد رسیدگی قرار گیرند، هفته‌ها وقت دادگاه را می‌گیرند! البته، در آمریکا مانند انگلستان، احراز آزادی اراده متهم در صرف‌نظر از حق داشتن محاکمه با حضور هیأت منصفه و آگاهی او از حقوقی که با انتخاب داد و ستد با مقام تعقیب ممکن است از دست بدهد، اهمیت زیادی دارد.

برای آگاهی بیشتر از نحوه اجرای نهاد داد و ستد اتهام در کشورهای خانواده کامن‌لا، نگاهی به این نهاد در کشور انگلستان خواهیم داشت.

اگرچه در مورد اینکه نهاد «داد و ستد اتهام» دقیقاً در کدام کشور از کشورهای خانواده کامن‌لا آغاز شده اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما از آنجا که کشور انگلستان را منشأ کامن‌لا می‌دانند، بعید به نظر نمی‌رسد که سرچشمه تأسیسات حقوقی خاص این نظام - از جمله نهاد مزبور - کشور انگلستان باشد؛ همین امر، اهمیت نگاهی هر چند گذرا به نظام دادرسی در انگلستان و جایگاه داد و ستد اتهام در آن را مشخص می‌کند.

در انگلستان، اصولاً امر تعقیب به عهده نهاد پیگرد سلطنتی (CPS) (Crown Prosecution Service) است. طبق رویه مرسوم در کامن‌لا «در انگلستان و ولز نیز دادستان اختیار تعقیب یا عدم تعقیب متهم را دارد» (Davies, op. cit., 27)؛ یعنی نهاد پیگرد سلطنتی می‌تواند قرار منع تعقیب صادر کند یا پرونده را به جریان اندازد (مهرا، ۱۳۸۶، ص ۵۸). بنابراین، دادستان (Prosecutor) با اختیاراتی که دارد می‌تواند به آسانی با متهم وارد معامله شود. در جریان معامله، دادستان، متهم را متقاعد به همکاری با دستگاه تعقیب می‌نماید و در مقابل از چند طریق می‌تواند به او کمک کند؛ به این طریق که قادر است با اختیاراتی که دارد - در مقابل همکاری متهم - قرار منع تعقیب صادر کرده و مانع ادامه رسیدگی به پرونده در مراحل بالاتر شود یا اینکه در کیفرخواستی که توسط او تنظیم می‌شود و به



دادگاه تقدیم می‌گردد، اتهام متهم را تغییر دهد یا تعداد آنها را کمتر نماید؛ اما در کنار این مسائل، اگر همکاری متهم با دادستان از طریق «خوداعترافی» باشد، همین که این اعتراف - که در مرحله تعقیب صورت گرفته - در پرونده کیفری او ثبت شود، دادگاه باید طبق رهنمود «شورای راهنمای تعیین کیفر» انگلستان، مجازات او را تخفیف دهد؛ میزان این تخفیف، «بین یک چهارم و یک سوم» (Davies, op. cit., 27-28) مجازات مندرج در حکم خواهد بود. البته دادگاه باید توجه کند که اعتراف متهم، کاملاً ارادی باشد؛ چون طبق ماده ۷۶ «قانون پلیس و ادله کیفری» انگلستان [مصوب ۱۹۸۴]، اقرارهایی که از طریق اعمال فشار به دست آمده‌اند، فاقد اعتبارند» (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۱۶) و این فشار هم می‌تواند فشار فیزیکی و هم فشار روانی باشد؛ چرا که به طور کلی «در تحصیل دلیل، شرایط تحقیق باید به گونه‌ای باشد که آزادی اراده افراد حفظ شود» (فرخنده، ۱۳۸۵: ۴۹).

علاوه بر دادستان، «پلیس» نیز در حقوق انگلستان از اختیارات فراوانی برخوردار است؛ چون «فقدان نهاد دادسرا در حقوق انگلوساکسون، در گذشته، براهمیت نقش پلیس در دعاوی کیفری افزوده است» (آشوری، پیشین: ۵۶).

پلیس در انگلستان، وظیفه کشف جرم و شروع تحقیقات را بر عهده دارد و به دنبال تحقیقات، می‌تواند افراد مظنون را دستگیر نماید؛ بعد از دستگیری این افراد، پلیس اختیار دارد که با احضار مظنون و ثبت اتهام او، پرونده‌اش را به نهاد پیگرد سلطنتی بفرستد، یا فقط به اخطار رسمی یا غیر رسمی به مظنون بسنده کند و یا اینکه او را بی قید و شرط آزاد نماید. همین اختیار پلیس به او اجازه می‌دهد که بتواند مانند دادستان با متهم وارد معامله شود و در صورت همکاری متهم، فقط به اخطار رسمی یا غیر رسمی بسنده کرده یا او را بی قید و شرط آزاد نماید (مهر، ۱۳۸۷، ص ۵۸). گزارش‌ها، نشان می‌دهند، که فقط ۳۲ درصد از همه جرایم، توسط پلیس ثبت شده و گزارش می‌شوند (Carrabine, 2006, 322).

پلیس در انگلستان، علاوه بر وظیفه کشف جرم و تحقیق، وظیفه «تعقیب برخی جرایم» (Ibid; 35) را نیز عهده‌دار است و چون در خصوص این جرایم، جایگزین دادستان است، تمامی اختیارات دادستان را نیز داراست؛ چنین اختیاراتی، اجرای نهاد داد و ستد اتهام را در انگلستان از مرحله پلیسی امکان‌پذیر کرده است. همچنین، این امر کمک شایانی به پیشبرد اهداف و وظایف پلیس خواهد کرد. در عمل، «همکاری مجرم برای شناسایی دانه درشت‌ها، سبب تخفیف جدی یا معافیت وی از مجازات مقرر قانونی می‌شود» (موسوی‌مجاب، ۱۳۹۰-۱۳۸۹: ۴۱). بسیاری از مجرمان به انگیزه این تخفیف جدی و یا حتی معافیتی که به آنها وعده داده می‌شود، در همکاری با پلیس تردید نکرده و با ارائه اطلاعات ارزشمندی که در مورد جرم، شرکای خود و دانه درشت‌های فعال در جرم مربوطه دارند، فشار و وظایف پلیس را - چه در امر کشف جرم، چه در امر تحقیق و چه در امر تعقیب جرم - به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهند؛ علاوه بر این، معاملاتی که در مرحله پلیسی با متهم انجام می‌شود، به خصوص اگر به آزادی بی قید و شرط متهم یا اخطار رسمی یا غیر رسمی به او

منجر شود، نقش چشم‌گیری در پیشگیری از افزایش حجم پرونده‌ها در مراحل تعقیب و رسیدگی خواهد داشت.

### ب: نهاد داد و ستد اتهام در نظام حقوق نوشته

آن‌گونه که پیش‌تر بیان شد، خاستگاه نهاد داد و ستد اتهام در نظام کامن‌لا می‌باشد؛ زیرا کشورهای دارای حقوق نوشته اصولاً از نظام تفتیشی در رسیدگی‌های خود بهره می‌گرفته‌اند و نظام حقوقی آنها انعطاف لازم برای پذیرش نهادهای سازشی را نداشته است. همچنین، مرحله تحقیقات مقدماتی در نظام‌های تفتیشی، سخت‌گیرانه و غیرقابل انعطاف بوده است. بعدها بیشتر کشورهایی که از نظام تفتیشی تبعیت می‌کرده‌اند، به نظام مختلط روی آورده‌اند؛ ولی نظام مختلط نیز در مرحله تحقیقات مقدماتی همان قواعد نظام تفتیشی را داشته است، اگرچه بعدها تحولات زیادی برای تعدیل آن به‌وجود آمده است.

در این نظام‌ها و به تبع آن در حقوق نوشته، مرحله تحقیقات مقدماتی، غیر ترافیعی بوده و برای متهم حقوق زیادی وجود نداشته است. در کامن‌لا، متهم معمولاً از حق سکوت برخوردار بوده است؛ همین امر سبب می‌شد که مقام تعقیب برای صرفنظر متهم از حق خود و همکاری با نظام قضایی با او وارد معامله شود و او را برای گذشتن از حقوق خود در ازای گرفتن تخفیف در مجازات متقاعد نماید؛ در حالی‌که در نظام حقوق نوشته، معمولاً همکاری با قاضی «وظیفه» متهم است و او در مقابل عمل به این وظیفه، چیزی دریافت نمی‌کند. علاوه بر این، در این نظام، دادستان اختیار زیادی ندارد که تصمیم بگیرد که چه اتهامی را برای متهم در نظر بگیرد. او باید اتهام را طبق مدارکی که با آنها به اثبات می‌رسد، ثبت کند (Davies, op. cit., 14)؛ به عبارت دیگر، برخلاف نظام کامن‌لا که عمدتاً «سیستم موقعیت داشتن تعقیب» در آن حاکم است، در نظام حقوق نوشته، «سیستم قانونی بودن تعقیب» حاکم است که براساس آن «دادستان مکلف به تعقیب کیفری متهم است و مطلقاً حق ندارد از این اقدام خودداری نماید». او باید به محض اطلاع از وقوع جرم حسب گزارش ضابطین دادگستری و یا شکایت‌های خصوصی، در صورت وجود دلایل در وقوع و انتساب آن به متهم، تعقیب کیفری را به حرکت درآورد (خزانی، پیشین: ۱۵ و ۱۷). علاوه بر این‌ها در نظام حقوق نوشته، برخلاف نظام کامن‌لا، قاضی تنها به منزله یک «حکم» نیست؛ بلکه او می‌تواند برای اثبات بی‌گناهی یا گناهکاری متهم مدرک گردآوری کند و معمولاً فقط اوست که می‌تواند در مورد میزان مجازات متهم تصمیم‌گیری کند.

بنابراین، به دلیل ویژگی‌های خاص نظام حقوق نوشته، کشورهای تابع این نظام، معمولاً وارد داد و ستدهای اتهامی نمی‌شوند (Davies, op. cit., p. 25)؛ اما با این حال، این نهاد از نظام کامن‌لا به برخی از کشورهای حقوق نوشته راه یافته است. این امر تا حد زیادی می‌تواند ناشی از رویارویی کشورها با انسداد و وقفه در دادرسی کیفری و جستجوی راه حلی برای این معضل باشد.

با توجه به اینکه هر کشوری با توجه به شرایط و مقتضیات خاص خود، الگوهای رفتاری خاصی را در چارچوب قانون می‌پذیرد، به نظر می‌رسد بررسی عملکرد سه کشور فرانسه، ایتالیا و آلمان به عنوان کشورهای نمونه خانواده حقوق نوشته - که یک نهاد کامن-لایی را در نظام حقوقی خود پذیرفته و قوانین خود را با آن نهاد وفق داده‌اند - سودمند باشد. همچنین، جایگاه این نهاد در سامانه حقوقی ایران، به عنوان کشور تابع نظام حقوق نوشته، در مباحث بعدی مورد بررسی خواهد گرفت.

## ۱. فرانسه، ایتالیا و آلمان

در فرانسه، تحقیقات مقدماتی در امور جنایی اجباری است؛ ولی در امور جنحه‌ای در صورت مقتضی، بدون تحقیقات مقدماتی پرونده مستقیماً به دادگاه کیفری ارسال می‌گردد. دادگاه‌ها به خلافتی و جنحه‌ای و جنایی تقسیم شده و تعقیب کیفری و اقامه دعوای عمومی به عهده دادسراست که بخشی از سازمان قضایی کشور می‌باشد. فرانسه به منظور حفظ استقلال دادسرا از یک طرف و دادگاه‌ها از سوی دیگر، بین دو سیستم «قانونی بودن و مقتضی بودن تعقیب کیفری» ( Le système de la légalité et le de système de l'opportunité de la poursuite pénale ) وضعیت بینابین را پذیرفته‌است؛ با این توضیح که اعمال قاعده «موقعیت» داشتن تعقیب را منحصرأ و با قیودی چند، در مرحله شروع یا به حرکت درآوردن تعقیب کیفری مورد قبول قرار داده است. در نتیجه دادستان در مراحل بعدی رسیدگی، با انعطافی چند، مقید به رعایت اصل قانونی بودن تعقیب می‌باشد.

در فرانسه، استفاده دادستان از قاعده موقعیت داشتن تعقیب کیفری کلی و شامل جرایم سه گانه جنایت، جنحه و خلاف است. به علاوه برای تشخیص موقعیت داشتن یا نداشتن تعقیب، ضابطه قانونی وجود ندارد. دادستان مخیر است به تشخیص خود و در مجموع با در نظر گرفتن عواملی چون کم اهمیت بودن جرم ارتكابی، سنگینی هزینه دادرسی، گذشت شاکی خصوصی، لزوم اصلاح و تربیت متهم، مالی بودن جرم ارتكابی (همچون جرم خیانت در امانت، صدور چک بلامحل، برخی سرقت‌ها) و بالآخره عوامل فردی و اجتماعی از تعقیب کیفری منصرف شود. تصمیم دادسرا در عدم تعقیب کیفری به لحاظ موقعیت نداشتن، قطعی نیست و دادستان همیشه می‌تواند قبل از شمول مرور زمان کیفری، مجدداً تعقیب کیفری را به جریان بیندازد. عدول دادسرا از تصمیم اولیه، غالباً مربوط به مواردی است که بزهدار مجدداً مرتکب جرمی شود و یا دلایلی به دست بیاید که در زمان سنجش آشکار نبوده و یا به تأثیر از عواملی به درجه وخیم‌تری مبدل شده است؛ چنان‌که برخی موارد، ایراد ضرب و صدمات بدنی ساده در معاینات بعدی پزشکی قانونی به نقص عضو و جنایی شدن جرم می‌انجامد (خزانی، پیشین: ۲۲-۲۳).

دادستان بعد از انجام تحقیقات مقدماتی باید نظر بدهد که آیا تعقیب امکان دارد یا

خیر(تدین، ۱۳۸۹، ص ۷۴). این اختیار دادستان، راه را برای ایجاد داد و ستد بین او و متهم هموار می‌سازد. توانایی متهم در همکاری با دادستان و توانایی دادستان در کمک به متهم، اساس این داد و ستد یا سازش و مصالحه کیفری خواهد بود. مصالحه (سازش) کیفری یا توافق دادستان با متهم - موضوع ماده‌های ۲-۴۱، ۳-۴۱ و ۴-۴۱ قانون آیین دادرسی فرانسه - با تصویب قانون ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹ وارد قانون آیین دادرسی کیفری این کشور شده و با قانون نهم مارس ۲۰۰۴ توسعه یافته است. این تدبیر یکی از جانشین‌های پیگرد است که دادستان شهرستان پیش از به جریان انداختن دعوای عمومی می‌تواند آن را نسبت به کسی که ارتکاب یک یا چند جرم جنحه‌ای با کیفر جزای نقدی یا زندان کم‌تر از ۵ سال (به جز جرم‌های مطبوعاتی، قتل غیر عمد یا جرم‌های سیاسی) یا ارتکاب یک یا چند خلاف را می‌پذیرد پیشنهاد دهد که البته نیازمند رضایت مرتکب است (والی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۸۱۳).

لزوم حصول رضایت مرتکب، در جهت احترام به حقوق اوست. با توجه به اینکه در حقوق فرانسه «فرض بی‌گناهی، مقدمه واجب و شرط لازم دادرسی‌های کیفری یا شبه کیفری است» (یاوری، ۱۳۸۸: ۳۲۴)، متهم مجبور به متهم ساختن خود نخواهد بود و این وظیفه نهاد تعقیب است که اتهام او را ثابت نماید؛ از سوی دیگر «دادگاه کیفری فرانسه تحت راهنمایی‌ها و آرای شعب جنایی دیوان عالی کشور، اصل مشروعیت تحصیل دلیل را پذیرفته است» (تدین، ۱۳۸۸: ۱۹۰)؛ بر اساس این اصل، به کارگیری هرگونه اجبار یا حيله و فریب در خصوص متهم، باعث بی‌اعتباری دلیل حاصل خواهد شد.

این نوع داد و ستد و مصالحه در فرانسه «مشمول بر انجام یک یا چند رفتار ایجابی و سلبی موضوع ماده ۲-۴۱ آیین دادرسی کیفری است که برخی از آنها عبارتند از یک دوره فراگیری حقوق شهروندی، ادامه منظم دوره تحصیلی یا طی یک دوره حرفه آموزی یا مشاوری با روان‌پزشک یا روان‌شناس و انجام یک فعالیت روزانه مدت. این تدابیر روزانه از یک سال تجاوز نخواهد کرد» (والی‌نژاد، پیشین: ۸۱۳). همچنین در فرانسه، معامله با متهم حتماً باید به تأیید قاضی دادگاه شهرستان برسد تا قدرت اجرا داشته باشد.

بنابراین اگرچه فرانسه به طور رسمی و قانونی داد و ستد اتهامی یا مصالحه کیفری را به طور محدود پذیرفته است (فقط در جرایم خلافی و جنحه‌هایی که کیفر آنها جریمه نقدی یا حبس کمتر از ۵ سال باشد) (به استثنای جرایم سیاسی و مطبوعاتی و قتل غیرعمدی، آن هم با تأیید دادرس دادگاه)، اما آیین دادرسی این کشور با اختیاراتی که برای دادستان قائل است، امکان ورود دادستان به معامله با متهم را به طور غیرمستقیم (بدون ذکر در قانون) فراهم می‌نماید.

در ایتالیا، بعد از اینکه «مسیر طولانی پرونده‌ها در سیستم دادرسی کیفری کُند ایتالیا به وسیله دیوان اروپایی حقوق بشر - به خاطر رنج فراوانی که متهمان قبل از ورود پرونده خود به مرحله محاکمه، در نتیجه تأخیر در رسیدگی متحمل می‌شدند - مورد اشکال واقع شد، قانون جدید در جهت هماهنگی با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کوتاه کردن دادرسی را اجازه داده است. از آنجا که در ایتالیا دادستان موظف است همه جرایم را تحت تعقیب

قرار دهد (سیستم قانونی بودن تعقیب)، اختیار نادیده گرفتن یکی یا برخی از اتهامات متهم یا پایین آوردن درجه را نخواهد داشت؛ بنابراین داد و ستد اتهام در ایتالیا بر سر اتهام متهم نخواهد بود و چنین معامله‌ای در ایتالیا وجود ندارد. در حقیقت، داد و ستد اتهام در ایتالیا، فقط شامل مذاکره و معامله بر سر محکومیت متهم است و دادستان و متهم باید «در این مورد» به توافق برسند و از قاضی بخواهند که محکومیت مورد توافق آنها را اعمال نماید؛ از سوی دیگر در ایتالیا، داد و ستد اتهام به پرونده‌های مربوط به جرایم خفیف، محدود شده است؛ به این شکل که جرم باید به گونه‌ای باشد که میزان محکومیت آن، بعد از یک سوم تخفیف، نهایتاً بیشتر از ۲ سال نباشد؛ یعنی اگر کسی متهم به جرمی شود که محکومیت آن بیشتر از سه سال باشد، نمی‌تواند وارد داد و ستد اتهام شود (Pizzi, 2004, Vol. 25, p. 41 & 43). در ضمن، توافق متهم و دادستان در ایتالیا باید به تایید قاضی برسد؛ لذا «قاضی در مورد پذیرش توافق طرفین تصمیم خواهد گرفت» (Forman, Vol. 5, No. 2). در ایتالیا، متهم در جریان داد و ستد اتهام، به هیچ وجه مجبور به اقرار به جرم نخواهد شد؛ چرا که «مقررات عمومی قانون‌گذاری جدید ایتالیا در ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۸ در مورد تحصیل دلیل به طرق غیر قانونی مقرر می‌دارد که دلایل تحصیل شده با نقض حقوق دفاع (متهم)، قابل استناد نبوده و خصوصیت غیر قابل استناد بودن چنین دلایلی در تمامی مراحل دادرسی و به وسیله هر مرجعی در هر درجه‌ای رأساً قابل طرح است» (گلدوزیان، ۱۳۷۵: ۴۳). بر این اساس، هر گونه اقدام از سوی دادستان که موجب فریب متهم برای ورود به معامله یا اجبار او بر این امر باشد، دلیل حاصل از معامله را بی اعتبار خواهد ساخت.

در آلمان، وجود سیستم قانونی بودن تعقیب کیفری، امکان مذاکره با متهم را به حداقل می‌رساند. شاید به همین دلیل است که «برخی از منابع علمی، داد و ستد اتهام را در آلمان مجاز نمی‌دانستند» (Davies, op. cit.: 19) و «اندیشمند آمریکایی، لانگبین (John H. Langbein)، در اواخر دهه ۷۰ میلادی، آلمان را «سرزمین بدون داد و ستد اتهام» خطاب کرد و معتقد بود که دادرسی‌های آلمانی خصوصیات مطلوبی دارند که سیستم قضایی کشور را بی نیاز از داد و ستد اتهام ساخته است (Lang 1979, Vol. 78, No. 2, pp. 204-244)؛ اما در عمل، موضوع به شکل دیگری بود و «اگر معامله‌ای خارج از دادگاه از طریق روش‌های عادلانه و قانونی» انجام می‌شد، در اصل ممنوعیتی نداشت و «دادستان‌های آلمانی با حذف یک یا چند اتهام در دادگاه» دست به این کار می‌زدند (Davies, op. cit., p. 19). بنابراین داد و ستد اتهام عملاً در نظام قضایی آلمان وجود داشت تا اینکه «قانونگذار آلمان به دنبال تصمیم دادگاه عالی قضایی آلمان، در ۲۸ می سال ۲۰۰۹ میلادی، در پارلمان فدرال آلمان برای تنظیم قواعد مذاکرات در رسیدگی کیفری، لایحه‌ای را تصویب کرد که توافقات و مذاکرات در طی محاکمه کیفری را رسمی کرد [۴۵، ص: ۱۹]. در واقع قانون جدید، عملکردی را که پیش از دو دهه قبل، به طور آگاهانه توسعه خود را آغاز کرده بود رسمیت بخشید؛ چرا که داد و ستدها عملاً در اواخر دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی مرسوم شده بودند.

قانون جدید، اولاً به دادگاه یک نقش مرکزی در مذاکرات داد (Turner, 2009) و به دادرسان اختیار داد که مذاکرات را شروع کنند و به حداقل و حداکثر محکومیتی که بر متهم تحمیل خواهند کرد به عنوان بخشی از معامله، اشاره کنند. مزیت این روش آن است که قاضی به عنوان یک فرد بی طرف داخل در فرایند معامله شده و معامله را منصفانه‌تر می‌سازد؛ اما از طرفی، چون همان قاضی که در مذاکرات شرکت می‌کند، گناهکاری یا بی گناهی متهم و میزان مجازات او را تعیین خواهد کرد، گاهی باعث جانبداری در قضاوت و اجبار نیز خواهد شد. طبق مقررات آلمان، دادگاه می‌تواند معامله‌ای را که خودش به شکل‌گیری آن کمک کرده است، رد کند و آن زمانی است که شرایط حاکم بر زمان معامله از نظر دستیابی به حقیقت یا از نظر حقوقی بر ایجاد معامله مؤثر بوده باشد و دادگاه پس از مدتی بنا به دلایلی نتیجه بگیرد که محکومیت پیش‌بینی شده دیگر تناسبی با گناه متهم ندارد و همچنین زمانی که رفتار بعدی متهم اساس تصمیم‌گیری قاضی در مورد محکومیت معین در معامله را به هم بریزد. هدف از این مقررات، انطباق داد و ستد اتهام با دو اصل پایه‌ای رسیدگی کیفری آلمان است:

۱. دادگاه، قدرت مطلق برای جستجوی حقیقت در پرونده را داراست.

۲. دادگاه، باید محکومیتی را تعیین کند که متناسب با جرم و گناه باشد.

در ضمن اگر دادگاه معامله را رد کند، دیگر اقرار نامه متهم (که در پی معامله به دست آمده است) به عنوان مدرک علیه او در رسیدگی های بعدی قابل استفاده نخواهد بود؛ بنابراین در حقوق آلمان، داد و ستد اتهام در واقع در دو مرحله از دادرسی وجود دارد؛ اولاً، در مرحله تعقیب، با اختیاری که دادستان در عدم تعقیب جرایم کم اهمیت دارد می‌تواند با متهم وارد مذاکره شود. البته به شرطی که عدل و قانون را زیر پا نگذارد و ثانیاً، طبق مقررات جدید (مصوب ۲۰۰۹) آلمان، در دادگاه نیز قاضی می‌تواند با متهم وارد مذاکره شده با او معامله کند.

## ۲- ایران

در سامانه حقوقی ایران، نهاد داد و ستد اتهام تاکنون به تصریح مورد پذیرش قرار نگرفته است و دادستان، نمی‌تواند در راستای توافق با بزهکار در خصوص به کارگیری این شیوه گام بردارد (نیازپور، پیشین: ۲۳۴)؛ اما نهاد تعلیق تعقیب - که برای اولین بار به موجب قانون تسریع دادرسی در اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی ۱۳۵۲ در آیین دادرسی ایران پذیرفته شد (خزانی، پیشین: ۲۹) - تا حدودی راه را برای توافق دادستان با بزهکار می‌گشاید؛ اگرچه، پس از تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در ۱۳۷۸/۶/۲۸ و نسخ صریح قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن، به موجب ماده ۳۰۸ قانون اخیر و هم چنین نسخ قانون مجازات عمومی به موجب ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی و لغو تقسیم بندی جرایم به

خلاف، جنحه و جنایت، تردیدهایی در ابقای اختیار دادستان برای صدور قرار تعلیق به وجود آمد، اما صدور این قرار بر اساس رویه قضایی موجود، مجاز تلقی شده است. همین‌طور تدوین کنندگان قانون جدید آیین دادرسی کیفری با توجه به تردیدهایی که نسبت به صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری وجود دارد، چگونگی صدور قرار مذکور را در قانون به صورت شفاف‌تری مورد توجه قرار داده‌اند تا از این رهگذر، ابهام‌های فراروی این قرار برداشته شود.

در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، قانونگذار در ماده ۸۰ مقرر نموده است که در جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ در فرض نبود شاکي یا گذشت وی و نیز در صورت فقدان سابقه مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام - حسب شرایطی - فقط یک‌بار، از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. همچنین، بر اساس ماده ۸۱ این قانون، در جرائم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ که مجازات آنها قابل تعلیق است، در فرض نبود شاکي یا گذشت وی یا جبران خسارت وارده و یا چنانچه با «موافقت بزه‌دیده» ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و نیز متهم فاقد سابقه مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین مناسب، تعقیب وی را از ۶ ماه تا ۲ سال معلق کند. قانونگذار در ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری ۱۳۵۶ - که برای صرفه‌جویی در وقت دادگاه‌های عالی، در صورت تمکین محکوم‌علیه به حکم صادره و اسقاط حق و انصراف از حق تجدید نظرخواهی، تخفیفی را برای او قایل شده است - امکان ورود مقامات قضایی به توافق با متهم در مرحله دادگاه را فراهم می‌آورد. همچنین، اختیار صدور حکم به معافیت از کیفر (ماده ۳۹) و نیز صدور قرار تعویق صدور حکم از سوی دادگاه (ضمن مواد ۴۰ تا ۴۵) بر حسب شرایطی، که در قانون جدید مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است، زمینه چنین توافقی را فراهم می‌آورد؛ اما به دلیل آنکه این نهادها به طور محدود پذیرفته شده‌اند (مثلاً در مورد مجرمین خاص یا جرایم خاص) نمی‌توانند کارایی نهاد داد و ستد اتهام را به طور کامل داشته باشند.

اما در خصوص ضرورت حمایت کیفری از بزه‌دیده و تضمین حقوق وی باید گفت که بزه‌دیده به عنوان یکی از طرفین دخیل در پدیده جنایی، در نتیجه وقوع بزه، متحمل آسیب‌ها و زیان‌های متعدد روحی - روانی شده و نیازمند جبران خسارت‌های ناشی از جرم و رفع یا کاهش آسیب‌های حادث است. از جمله حقوق بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری، بویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی، آگاهی از جزئیات هرگونه داد و ستد اتهام است و لذا جبران خسارت یا برقراری ترتیبات قانونی و قضایی ویژه مبنی بر جبران زیان، حق اوست. لذا ضرورت استماع نظر بزه‌دیدگان در جریان داد و ستد اتهام و پیش از حتمیت یا قطعیت توافقات مربوط و نیز لزوم آگاه‌سازی به‌هنگام بزه‌دیدگان از تحولات پرونده، جریان مذاکرات و اتفاقات مربوط، ضروری است. در هر حال، حق اعتراض بزه‌دیدگان به ترک یا تعلیق دعوای کیفری، اخذ رضایت ایشان و ضرورت جبران خسارت یا برقراری ترتیبات

آن، از پیش شرط‌ها و بایسته‌های داد و ستد اتهام و نیز ساز و کارهای ترمیمی راه‌برد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری است.

### نتیجه‌گیری

نهاد داد و ستد اتهام، به همان میزان که متناسب با ویژگی‌های خاص نظام کامن‌لا می‌باشد، نسبت به ویژگی‌های نظام حقوق نوشته، نامتناسب است؛ اما مزایای آن - بویژه در کاهش اطاله دادرسی - برخی از کشورهای خانواده نظام حقوق نوشته را به پذیرش و اجرای آن ترغیب کرده است. این کشورها، به دلیل ناهماهنگی نهاد داد و ستد اتهام با ویژگی‌های حقوقی آنها، نهاد مذکور را بسیار با احتیاط و تنها در مورد جرایم و مجرمین خاص پذیرفته‌اند یا قطعیت اجرای آن را منوط به تأیید دادرسی کرده‌اند و یا اصولاً اجرای آن را در مرحله دادرسی و صدور حکم، از سوی مقام صادر کننده حکم ممکن دانسته‌اند؛ بنابراین، کشورهای تابع نظام حقوق نوشته، در بومی کردن نهاد داد و ستد اتهام و مطابقت دادن آن با مبانی حقوقی خود تلاش کرده‌اند؛ اما چون نهاد داد و ستد اتهام، برای مطابقت یافتن با مبانی حقوقی کشورهای تابع نظام حقوق نوشته با محدودیت‌هایی مواجه شده است، قطعاً نمی‌تواند به آن سطح از کارایی موجود در کشورهای تابع نظام کامن‌لا برسد.

در سامانه حقوقی ایران، به رغم عدم تصریح قانونگذار بر داد و ستد اتهام، نهاد مزبور در قالب قراردایی از جمله قرار تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم و نیز قرار بایگانی پرونده، نمود یافته است؛ ضمن آنکه، در قالب صدور حکم معافیت از کیفر و حتی نهاد میانجیگری که از جلوه‌های عدالت ترمیمی است، راه‌برد توافقی یا قراردادی شدن حقوق کیفری - ضمن تضمین و تأمین حقوق بزه‌دیده - بیش از پیش مطمح نظر قانونگذار واقع گردیده است.

### منابع

۱. آریان‌پور کاشانی، عباس، (۱۳۷۵)، *فرهنگ کامل انگلیسی-فارسی*، ج ۴، چ ۶، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲. آریان‌پور کاشانی، عباس، آریان‌پور کاشانی، منوچهر (۱۳۷۱). *فرهنگ دانشگاهی انگلیسی به فارسی*، ج ۲، چ ۱۱، تهران: چاپخانه سپهر تهران.
۳. آشوری، محمد، (۱۳۸۹)، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چ ۹، تهران: انتشارات سمت.
۴. آقایی، بهمن، (۱۳۸۷)، *فرهنگ حقوقی بهمن*، چ ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. امامی، محمد و صادقی، محمدهادی، (۱۳۷۷)، «مصلحت‌گرایی در دادرسی‌های جزایی»، *فصلنامه حقوقی و قضایی دادگستری*، ش ۲۳.
۶. باطنی، محمدرضا، (۱۳۸۱)، *فرهنگ معاصر ایران، انگلیسی-فارسی*، چ ۶، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.



۷. بخش ترجمه دیوان ادواری دعاوی ایران (لاسه)، (۱۳۸۹)، *فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیسی به فارسی*، چ ۵، تهران: کتابخانه گنج دانش و دادآفرین.
۸. پاک نهاد، امیر، (۱۳۸۸)، *سیاست جنایی ریسک مدار*، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.
۹. تدین، عباس، (تیر ماه ۱۳۸۹)، «ارزشیابی ادله کیفری در نظام دادرسی ایران و فرانسه»، *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های حقوق تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس تهران*، دوره ۱۴، ش ۲، (پیاپی ۶۷).
۱۰. تدین، عباس، (۱۳۸۱)، «اصل مشروعیت تحصیل دلیل کیفری»، *مندرج در تازه‌های علوم جنایی*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.
۱۱. حییم، سلیمان، (۱۳۷۵)، *فرهنگ معاصر یک جلدی انگلیسی - فارسی حییم*، چ ۱، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ نوبهار.
۱۲. خزانی، منوچهر، (۱۳۷۷)، *فرایند کیفری* (مجموعه مقالات)، چ ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۳. رضانی نوری، محمود، (۱۳۷۶)، *فرهنگ حقوقی مدین*، چ ۳، تهران: انتشارات مدین.
۱۴. روشن قنبری، عطاءالله، (فروردین ۱۳۸۹)، «نگاهی به معامله اتهام در حقوق ایالات متحده آمریکا»، *فصلنامه علمی - تحلیلی کانون*، دور دوم، ش ۱۰۳.
۱۵. ساعتچی، محمد، (۱۳۷۱)، *فرهنگ دانشگاهی یادواره، انگلیسی به فارسی*، دوره دو جلدی، چ ۲، چ ۳، تهران: انتشارات یادواره کتاب.
۱۶. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۴)، *حقوق مدنی ۶*، چ ۴، تهران: انتشارات مجد.
۱۷. صادقی، محمدهادی، (پاییز ۱۳۸۴)، «تزاحم مصلحت‌گرایی و حقوق بزه دیده در حقوق جزای اسلامی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مدرس علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران*، دوره ۹، ش ۳، (پیاپی ۴۰).
۱۸. فرجیها، محمد و مقدسی، محمدباقر، (پاییز ۱۳۸۷)، «رویکردی تطبیقی به قاعده معتبر ناشناختن ادله در نظام عدالت کیفری کامن‌لا و ایران»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مدرس علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران*، دوره ۱۲، ش ۳، (پیاپی ۵۸).
۱۹. فرخنده، علی، (مرداد و شهریور ۱۳۸۵)، «تحصیل دلیل در حقوق کیفری»، *ماهنامه دادرسی*، سال دهم، ش ۵۷.
۲۰. کشاورز، بهمن؛ *فرهنگ حقوقی انگلیسی - فارسی*، چ ۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۲۱. گلدوزیان، ایرج، (آذرماه ۱۳۷۵)، «دلیل باطل و آثار آن در سیستم‌های حقوقی مختلف»، *فصلنامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۲۶.
۲۲. گسن، رمون، (۱۳۷۱)، «بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی»، برگردان: علی-حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۰.
۲۳. مشیری، مهشید، ۱۳۸۶، *فرهنگ اطلس*، ج ۱، تهران: انتشارات آریان ترجمان.

۲۴. مصلحی، مهرداد، ۱۳۸۵، *فرهنگ حقوقی یادواره*، چ ۱، تهران: انتشارات یادواره اسدی.
۲۵. موسوی‌مجاب، سید ذرید؛ *تقریرات درس حقوق کیفری اختصاصی*، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، نیم سال اول تحصیلی ۹۰ - ۱۳۸۹.
۲۶. مهرا، نسرین، (۱۳۸۷)، «نظام عدالت کیفری در انگلستان و ولز: سیاست‌ها و رویه»، *فصلنامه فقه و حقوق*، ش ۱۶.
۲۷. مهرا، نسرین، (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان؛ با تکیه بر کارکردهای کیفر»، *دو فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی تهران*، شماره ۴۵.
۲۸. نیازپور، امیرحسن، ۱۳۹۰، *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.
۲۹. والی نژاد، یزدان، (۱۳۸۸)، «*دادرسان محلی در بافت تاریخ*»، مندرج در *تازه‌های علوم جنایی*، زیر نظر علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.
۳۰. یآوری، اسدالله، (بهار - تابستان ۱۳۸۸)، «*رعایت اصل برائت در رسیدگی‌های شبه قضایی در حقوق فرانسه در پرتو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر*»، *دو فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی تهران*، ش ۴۹، تهران.

31. Alcon, Cynthia; "Plea Bargaining as a Legal Transplant: a Good Idea for Troubled Criminal System", the Transnational Law & Contemporary Problems, Vol. 19, No.2, spring 2010.

32. Benson, Motton, Benson Evelyn, Iison, Robert; the BBI Combinatory of English, a Guide to Word Combinations, USA: John Benjamin Publishing, 1986.

33. Carrabine, Eamonn, Cox, Pam, Maggi, Plummer, Ken and South Nigel; Criminology: A Sociological Introduction, 2th Edition, London and New York: Rutledge Publishing, 2006.

34. Davies, Erin J, "Plea Bargaining: what is it? Which countries allow it? And is it a Mitigating Factor during sentencing: A Comparative Analysis of the Tribunals, Four Common Law Jurisdictions, and Three Civil Law Jurisdictions", 2002.

35. Fisher, George; Plea Bargaining's Triumph: a History of Plea Bargaining in America, California: Stanford University Press, 2003.

36. Forman, Mike; "Regulating Plea-Bargaining in Germany: Can the Italian Approach Serve as a Model to Guarantee the Independence of German Judges?", in the Hanse Law Review. See: <http://www.hanselawreview.org/pdf8/vol5no2>.

37. Garner, Bryan (Editor in chief); Black Law Dictionary, Tehran: Mizan

Publishing, 1388.

38. Longman (Firm), Longman Advanced American Dictionary, 3th Edition, 2003.

39. Langbein, John H.; "Torture and plea bargaining", the University of Chicago Law Review, Vol. 46, No.1, autumn 1987.

40. Langbein, John H.; "Land Without Plea Bargaining: How the Germans Do It", Michigan Law Review, Vol.78, No.2, December, 1979.

41. Morton, Elizabeth; Oxford Dictionary of Law, Fifth Edition, New York: Oxford University Press, 2002.

42. Pizzi, William T. and Montagna, Mariangela; "the Battle to Establish an Adversarial Trial System in Italy", in the Michigan Journal of International Law, Vol. 25, 4/14/2004.

43. Rauxloh, Regina E.; "Formalization of Plea Bargaining in Germany-will the New Legislation Be Able to square the Circle?", Fordham International Law Journal, school of law-University of Surrey, Vol.34.2010.

44. Smith, Christopher E.; "Plea Bargaining", in Hall, timothy L.(Editor); the U. S. Legal system, Vol. 1, Pasaden, California Hackensack, New Jersey: Salem press. INC 2004.

45. Schultz, David; Encyclopedia of American Law, New York: Library of Congress Cataloging in Publication Data, 2002.

46. Summers, Della; Longman Basic Dictionary of American English, First Edition, Longman Publishing, 1999.

47. Turner, Jenia; "German Bundestag Passes Plea Bargaining Law", 2009. See: 18. <http://www.concurringopinions.com/archives/2009/07/german-bundstag-passes-plea-bargaining-law.htm>.

48. <http://www.undp.org/legalempowerment/reports/CountryFiles/12-India/12-4-Access-to-Justice.pdf>.